

مقایسه نیازهای روان شناختی بنیادی و تنظیم عاطفی دختران فراری و بهنجرار^۱

The Comparison of Basic Psychological Needs, Affect Regulation in Runaway Girls and Normal Girls

Fahimeh Zareenejad

* فهمیه زارعی نژاد

Malek Mirhashemi

** مالک میرهاشمی

Abstract

The basic objective of this study is to investigating the basic psychological needs and affect regulation of runaway and normal girls. The population included girls living in Tehran who had attempted to escape from their home and the normal girls students in Tehran. Statistical sample includes 50 runaway girls and 50 normal girls that matched with runaway girls group in term of age and social class. The runaway girls were selected by referring to welfare organization, forensic medicine of Tehran province and were administrated the scales. In regard to runaway girls, accidental sampling was examined. The normal girls were selected by simple random sampling method. The measurement tools were Basic Psychological Needs Scale (BPNS) and Measure of Affect Regulation Styles (MARS). The results showed that there is significant difference between the scores mean of runaway girls and normal girls in each three components of autonomy, competence, and relation ($p<0.01$). Also, There is there is significant difference between the scores mean of runaway girls and normal girls in 5 components of affect regulation (cognitive, conduct, the sense of changing position, changing affective position and negative mood ($p<0.01$)).

چکیده

هدف اساسی این پژوهش مقایسه نیازهای روان شناختی بنیادی و تنظیم عاطفی دختران فراری و بهنجرار بود. جامعه آماری شامل دختران فراری و دانشآموزان دختر بهنجرار مقطع دبیرستان در شهر تهران بود. نمونه آماری شامل ۵۰ دختر فراری و ۵۰ دختر عادی بود که از نظر سن و طبقه اجتماعی خانواده همتا شدند. حجم نمونه براساس حجم نمونه‌های مطالعات قبلی برآورد شد. پس از کسب مجوز از سازمان بهزیستی و مراجعته به پژوهشی قانونی استان تهران، دختران فراری در دسترس مورد بررسی قرار گرفتند. برای انتخاب دختران بهنجرار پس از مراجعته به ۴ دبیرستان شهر تهران از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده استفاده شد. ابزار اندازه‌گیری عبارت بودند از مقیاس نیازهای روان شناختی بنیادی (دسى و ریان، ۲۰۰۰) و مقیاس سبکهای تنظیم عاطفی مارس (۲۰۰۴). نتایج نشان داد که بین میانگین نمره‌های دختران فراری و دختران بهنجرار در هر سه مؤلفه خودپیروی، شایستگی و ارتباط تفاوت معنی‌دار وجود دارد ($p<0.01$). همچنین، بین میانگین نمره‌های دختران فراری و دختران بهنجرار در ۵ مؤلفه تنظیم عاطفی (شناختی، رفتاری، ادراک از تغییر موقعیت، تغییرموقیت عاطفی و خلق منفی) تفاوت معنی‌دار به دست آمد ($p<0.01$).

واژگان کلیدی: تنظیم عاطفی، فرار از خانه، نیازهای روان شناختی بنیادی

Keywords: affect regulation, home runaway, basic psychological needs.

۱. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته روان‌شناسی عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن است.

*. دانش آموخته کارشناسی ارشد روان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رودهن

**. دانشیار گروه روان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رودهن (نویسنده مسئول).

توسعه زندگی شهری، پیچیده تر شدن روابط اجتماعی، گسترش بی رویه جمعیت و مهاجرت از روستاهای بزرگ باعث افزایش کمی و کیفی آسیب‌های اجتماعی شده است. بطور کلی، آسیب اجتماعی به مطالعه بی نظمی ها و نابسامانی های اجتماعی اطلاق می شود (سلیمی و داوری، ۱۳۸۵). یکی از مصادیق آسیب‌های اجتماعی فرار از خانه است (نیسی و حقیقی، ۱۳۸۶). فرار نوعی رفتار ناسازگارانه است که طی آن، کودک یا نوجوان بمنظور رهایی از مشکلات موجود در خانه یا به خاطر جاذبه های بیرون از خانه، بدون اجازه والدین یا سرپرست قانونی خود، آگاهانه خانه را ترک می کند و بدون واسطه به خانه برنمی گردد (زرگر، پورکمالی، مرادی و زرگر، ۱۳۸۷). طی دو دهه اخیر همراه با تحول جوامع و رشد شهرنشینی، پدیده فرار از خانه و کودکان خیابانی افزایش یافته است. بطور متوسط روزانه ۴۹ مورد فرار از منزل به مرکز ساماندهی کودکان و نوجوانان فراری وابسته به شهرداری تهران گزارش می شود (شاره و آقامحمدیان، ۱۳۸۶). براساس گزارش سازمان بهداشت جهانی (۲۰۰۱) سالانه بیش از ۱/۳ میلیون نوجوان بین ۱۳ تا ۱۹ ساله از خانه فرار می کنند که بیشتر آنها (۷۴ درصد) را دختران تشکیل می دهند (محمدخانی، ۱۳۸۶).

نوجوانی یکی از مهم ترین دوران زندگی انسان به شمار می رود. دختران در دوره نوجوانی در مقایسه با پسران تنفس و تنیدگی بیشتری را تجربه می کنند و برای کنارآمدن با آنها معمولاً صورت هیجانی واکنش نشان می دهند. یکی از آسان ترین راه های هیجان مدار برای رویارویی با تنفس ها فرار است (معظمی، ۱۳۸۲). فرار از خانه یک سازوکار روانی است که نوجوانان و جوانان برای رسیدن به امنیت درونی و رهایی از سلطه والدین به آن مبادرت می کنند. پدیده فرار دختران از منزل که در سالهای اخیر در جامعه افزایش داشته است، یکی از مقوله های آسیب اجتماعی است که مهار آن مستلزم مدیریت قوی اجتماعی و حضور مداخله جویانه در روند آسیب های اجتماعی است. دیمن (۲۰۰۰) فرار از خانه را غیبت از خانه به مدت حداقل یک شب و بدون رضایت والدین یا سرپرست قانونی فرد تعریف می کند. همچنین، شارلین و مورباراک (۱۹۹۲) فرار از خانه را بمعنی دور شدن از منزل به مدت ۲۴ ساعت یا بیشتر در نظر می گیرند که بدون آگاهی والدین یا برخلاف میل آنها صورت گیرد. مرور پیشینه پژوهشی نشان می دهد که بیشتر پژوهش ها به عوامل مختلفی مانند عوامل خانوادگی، اجتماعی و محیطی توجه داشته و نقش خود فرد و به طور خاص ویژگی های شخصیتی وی در تبیین رفتار فرار از خانه را کمتر مورد توجه قرار داده اند (محمدخانی، ۱۳۸۶).

در بروز رفتار فرار دختران از خانه عوامل بسیاری از قبیل عوامل خانوادگی، اجتماعی و فردی دخالت دارد. با توجه به این که در بعد عوامل فردی، رفتارهای انسان به انگیزه بستگی دارد. در واقع، انگیزش علت رفتارها است و این نیازها هستند که رفتار انسان را برانگیخته و هدایت می کنند. بنابراین، شناخت نیازهای روان شناختی بنیادی^۱ به

^۱. basic psychological needs

عنوان محرک‌هایی که ممکن است رفتار فرار دختران را برانگیزد موضوعی قابل توجه است. از آنجا که ارضای نیازها شرایط لازم را برای رشد و بالندگی، انسجام یافتنگی و بهزیستی روان‌شناختی شخص فراهم می‌کنند و زیربنای گسترده وسیعی از رفتارهای ما را تبیین می‌کنند، مفهوم جالب و جذابی در روان‌شناسی است (دسی و ریان، ۲۰۰۰). ممکن است نیازهای بنیادی روان‌شناختی و برآورده نشدن آنها، نقش مهمی در فرار دختران از خانه داشته باشد. علاوه براین، دختران فراری احتمال بیشتری دارد که به طور منفی تحت تأثیر هیجان‌ها قرار گیرند. بیشتر آنها با دست زدن به فعالیت‌هایی که افراد هیجان‌خواه جرأت انجام دادن آنها را ندارند سایرین را متغیر می‌سازند و هیجان‌های خود را بی‌پرده ابراز می‌کنند، در روابط خود با دیگران جسور هستند، ناهمرنگ با جماعت هستند و خطرپذیری بالایی دارند.

بررسی آسیب‌های اجتماعی به ویژه در خصوص دختران و زنان آسیب دیده اتخاذ از نگرشی را می‌طلبد که توانایی شناسایی ریشه ناسازگاریهای اجتماعی را داشته باشد (معظمی، ۱۳۸۲). پدیده فرار دختران از منزل یک پدیده چند علتی است که ریشه‌های آن را می‌توان در عوامل فردی و متغیرهای روان‌شناختی جستجو کرد. بنابراین، شناخت عوامل فردی از جمله نیازهای روان‌شناختی بنیادی و تنظیم عواطف می‌تواند در آگاهی علل رفتاری دختران برای اقدام به فرار مفید واقع شود. نیازهای روان‌شناختی بنیادی عبارتند از خودپیروی^۱، شایستگی^۲ و ارتباط^۳ (دسی و ریان، ۲۰۰۰). خودپیروی، استناد درونی رفتار است که به اراده و اختیار فرد اشاره دارد؛ شایستگی، یعنی احساس اثربخشی در فعالیت‌ها که در جهت انسجام بخشی به خود است و ارتباط با دیگران، نیاز به برقراری ارتباط صمیمی و گرم با سایر افراد اشاره دارد. نیازها به عنوان منبع درونی و روان‌شناختی شناخته می‌شوند که برای رشد و دوام بهزیستی و انسجام ضروری هستند (زرندی، ۱۳۸۴). شواهد نشان داده است که بین درجه ارضای نیاز ارتباط در یک رابطه خاص و امنیت دلبستگی و کیفیت رابطه با فردی دیگر همبستگی قوی وجود دارد (لاگاردیا، ریان، کوچمن، و دسی، ۲۰۰۰). در واقع، نظریه خودتعیین‌گری^۴ (SDT) فرضیه‌هایی را در زمینه ماهیت مسائل اجتماعی مطرح می‌کند که به برآورده شدن این نیازها کمک می‌کنند و یا مانع برآورده شدن آنها می‌شوند. فرار دختران از همین دست مسائل است. نیازهای روان‌شناختی بنیادی و عدم ارضای آنها می‌توانند نقش شگرفی در اقدام دختران برای فرار داشته باشد.

از جمله عوامل مؤثر بر عملکرد فرد در حوزه‌های مختلف تنظیم عاطفی است. شواهد نشان می‌دهد که مشکلات تنظیم عواطف با آسیب شناسی روانی رابطه معنی‌دار دارند. براساس این قبیل پژوهش‌ها، دختران فراری، افرادی

¹ -autonomy

² -competence

³ -.relatedness

⁴ .self determination theory

مضطرب (لویس، ۱۹۹۱؛ فارو، دیشر، براون، کولیگ و کیپکه، ۱۹۹۲؛ کلارک، پندری و کیم، ۱۹۹۷؛ روزنتال، مالت و میرز، ۲۰۰۶)، افسرده (بوث و زانگ، ۱۹۹۹؛ آیرست، ۱۹۹۹؛ شرمن، پلیت، آل حسن، چنگ و ظفر، ۲۰۰۵؛ سالیو، فیشل، مک لافین، تاوین و لژوویکس، ۲۰۰۵) و دارای نگرش‌های ناکارآمد هستند (رسول زاده طباطبایی و آزاد فلاخ، ۱۳۸۴). در مطالعه‌ای دیگر (شاره، اصغر نژادفرید، یکه‌یزدان دوست و طباطبایی، ۱۳۸۵) هوش هیجانی و برخی از مؤلفه‌های آن شامل احترام به خود، شادکامی، واقعیت‌سنجدی، خودآگاهی هیجانی، تحمل تنیدگی، انعطاف‌پذیری، مهارت مهار تکانه، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و حل مسئله با خطر فرار دختران از منزل همبستگی منفی و معنی‌دار دارند. تنظیم عواطف به تلاش‌های خود برای تغییر موقعیت، شامل افکار، هیجان‌ها، تکانه‌ها امیال و رفتارها و فرآیندهای توجه گفته می‌شود. شواهد نشان می‌دهد که تنظیم عواطف شامل فرآیندهای هشیار و ناهوشیار است و سیستم‌های زیستی، روان‌شناختی و اجتماعی را در بر می‌گیرد. تنظیم عواطف مستلزم توانایی فرد در تأثیرگذاری بر رفتار خود بجای واکنش خودکار در برابر محیط تعریف شده است (کدیور، ۱۳۸۰).

پژوهش دیگری نشان داد که دختران فراری در مقایسه با دختران عادی در صفاتی چون ثبات عاطفی، استقلال، قدرت پیش‌بینی و پایبندی به اصول اخلاقی نمره پایین‌تری کسب می‌کنند (رسول‌زاده طباطبایی و همکاران، ۱۳۸۴). اما، در متغیرهای تجارب جدید، بی‌اعتمادی و اضطراب و خودراهبری نمره‌های بالاتری به دست آورند. پژوهشی دیگر (بازیاری میمندی، ۱۳۸۱) نیز حاکی از آن بود که دختران فراری در مقایسه با دختران عادی بیشتر از سیک مقابله‌ای هیجان‌مدار استفاده می‌کنند. در همین راستا، زرگر، مردادی و ایمانی (۱۳۸۷) طی مطالعه‌ای نشان دادند که میانگین نمره‌های دختران فراری در مقیاس‌های بین فردی، اضطراب، افسرده، تفکر پارانویی—، روان‌پریشی و نمره کل در SCL90-R در مقایسه با دختران عادی بالاتر است. کریمی طرمزی (۱۳۹۳) بین میانگین نمره‌های دختران بهنجار و دختران فراری در چهار متغیر باز بودن به تجربه، وجودی بودن، هویت اطلاعاتی و سردرگم/اجتنابی تفاوت معنی‌دار بددست آورد. این نتایج حاکی از این است که گروه دختران فراری از نظر ویژگی‌های شخصیتی و سیک‌های هویتی با دختران عادی تفاوت معنی‌دار دارند. طهرانی‌زاده، رسول‌زاده طباطبایی و آزاد فلاخ (۱۳۸۴) نیز دریافتند که دختران فراری در مقایسه با دختران عادی ارزشمندی خود را وابسته به میزان موفقیت خود می‌دانند، و خود را بدون دلیل واضح و آشکار مستنول رفتارها و اعمال منفی دیگران می‌دانند. همچنین، وابستگی به دیگران و سلطه پذیری از جمله خصوصیات دیگر این افراد است.

با توجه به مرور پهنه‌نظری و پیشینه پژوهش مشخص می‌شود که دختران فراری از بسیاری جنبه‌های روان‌شناختی، اجتماعی و رفتاری مشکلات فراوانی دارند. بنای‌این، شناسایی این عوامل می‌تواند در کاهش فراوانی فرار از خانه و از همه مهم‌تر کاستن آسیب‌های روانی، اجتماعی و جسمانی ناشی از فرار، سودمند باشد. در عین حال، با توجه به حجم مطالعات انجام شده، موضوع تنظیم عواطف و به ویژه نیازهای روان‌شناختی بنيادی کمتر

مورد توجه بوده است. از این رو، پژوهش حاضر با هدف مقایسه بین نیازهای روان‌شناختی بنیادی و تنظیم عاطفی دختران فراری و بهنگار به انجام رسید.^۱ فرضیه‌های مطرح شده در این پژوهش نیز عبارت بودند از (۱) سطح نیازهای روان‌شناختی بنیادی (خودپیروی، شایستگی و ارتباط) در دختران فراری پایین‌تر از دختران عادی است، و (۲) تنظیم عاطفی (بعد شناختی، بعد رفتاری، ادراک از تغییر موقعیت، تغییر موقعیت عاطفی، خلق منفی، خلق مثبت) در دختران فراری پایین‌تر از دختران بهنگار است.

روش

این پژوهش بر مبنای پژوهش‌های غیرآزمایشی از نوع علی- مقایسه‌ای به انجام رسید. جامعه آماری شامل دختران فراری شهر تهران و دانش‌آموزان دختر بهنگار مقطع دبیرستان در شهر تهران بود. نمونه آماری شامل ۵۰ دختر فراری و ۵۰ دختر بهنگار بود که از نظر سن و طبقه اجتماعی خانواده همتا شدند. حجم نمونه براساس نتایج مطالعات قبلی در این زمینه برآورد شد. پس از کسب مجوز از سازمان بهزیستی و مراجعه به پژوهشی قانونی استان تهران نمونه گیری از دختران فراری به صورت در دسترس انجام شد. برای انتخاب دختران عادی پس از مراجعه به چهار دبیرستان شهر تهران از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده استفاده شد.

ابزارهای پژوهش

مقیاس نیازهای روان‌شناختی بنیادی^۱: این مقیاس بر اساس نظریه خودتعیین‌گری (SDT) شامل ۲۱ عبارت توسط دسی و ریان (۲۰۰۰) ساخته شده است. محور اصلی نظریه خودتعیین‌گری مفهوم نیازهای روان‌شناختی بنیادی است. طبق این نظریه، فرض بر این است که این نیازها ذاتی و جهان شمول‌اند. مقیاس اصلی با ۲۱ عبارت سه نیاز اصلی شامل خودپیروی، شایستگی، و ارتباط را اندازه گیری می‌کند. شماره عبارت‌های مربوط به اندازه گیری این سه نیاز به ترتیب عبارتند از: نیاز خودپیروی با عبارت‌های ۱، ۴، ۱۱، ۸، ۱۷، ۱۴، ۱۱، ۸، ۲۰، نیاز شایستگی با عبارت‌های ۳، ۵، ۱۰، ۱۳، ۱۵، ۱۹، و نیاز ارتباط با عبارت‌های ۲، ۶، ۷، ۹، ۱۲، ۱۶، ۱۵، ۳، ۲۰، ۱۹، ۱۵، ۷، ۱۶، ۱۱، ۱۰، و ۱۸ به صورت معکوس روش لیکرت از یک تا هفت درجه است. عبارت‌های ۴، ۱۱، ۱۰، ۰/۷۹ تا ۰/۷۱ را برای این مقیاس نمره‌گذاری می‌شوند. همچنان، بشرط دوست و کتابی (۱۳۹۱) ضریب آلفای کرونباخ ۰/۶۹ تا ۰/۷۱ را برای این مقیاس گزارش کرده‌اند. این مقیاس در نمونه‌های مدیران و دانشجویان ایرانی اجرا شده و از روایی و اعتبار مطلوبی برخوردار است به طوری که آلفای آن‌ها بین ۰/۷۴ تا ۰/۷۹ در نوسان است (یوسفی‌صفت پیشخانی، ۱۳۹۲). در این مطالعه، مقدار ضریب آلفای کرونباخ با اجرای آن روی نمونه‌ای از دختران بهنگار (n=۲۳) ۰/۸۳ به دست آمد.

^۱. Basic Psychological Needs Scale (BPNS)

مقیاس سبک‌های تنظیم عاطفی مارس^۱: این پرسشنامه با ۴۴ عبارت شش بعد شناختی، رفتاری، تغییر موقعیت، تغییر عاطفه، کاهش خلق منفی و افزایش خلق مثبت را اندازه‌گیری می‌کند. پریزمیک-لارسن، لارسن و آگوستین(۲۰۱۴) ساختار عاملی این مقیاس را در نمونه‌ای متشكل از ۵۶۵ دانشجو و ۱۳۵ بزرگسال بررسی کردند. برپایه تحلیل عاملی اکتشافی مبتنی بر چارچوب نظری پارکینسون و توئدل(۱۹۹۱) شش عامل تنظیم عاطفی استخراج شد. اعتبار ۶ عامل این مقیاس با اجرای آن بر روی ۳۶ نفر براساس روش برآورد همسانی درونی بین ماده‌ها (ضریب آلفای کرونباخ) بین ۰/۷۵-۰/۵۱ به دست آمد. علاوه بر این، براساس روش بازآزمایی در فاصله زمانی یک سال، ضریب همبستگی شش عامل تنظیم عاطفی بین ۰/۷۷-۰/۴۱ به دست آمد. در مطالعه کریمی و فرح بخش(۱۳۹۰) آلفای کرونباخ مقیاس تنظیم عاطفی ۰/۸۸ به دست آمد. در مطالعه حاضر، با اجرای آن روی نمونه‌ای از دختران بهنجرار (n=۴۹) مقدار ضریب آلفای کرونباخ ۰/۷۹ به دست آمد.

شیوه اجرا

برای اجرای پژوهش و بویژه اجرای ابزار اجازه کتبی از مسوولان سازمان بهزیستی و مدارس اخذ شد و به همه شرکت‌کنندگان اعلام شد که تمامی اطلاعات محرمانه باقی خواهد ماند. در عین حال، اعلام شد چنانچه مایل به دریافت اطلاعات حاصل از اجرای ابزار باشند در اختیار آن‌ها قرار داده خواهد شد. پس از اجرای نمونه‌گیری و جلب همکاری شرکت‌کنندگان و ارایه توضیحات مختصراً درباره هدف پژوهش حاضر به آن‌ها، مقیاس‌های نیازهای روان‌شناختی بنیادی و سبک‌های تنظیم عاطفی مارس به صورت همزمان بر روی آنها اجرا شد. در نهایت، با بررسی مقیاس‌های جمع‌آوری شده از لحاظ پاسخ‌دادن به همه پرسش‌ها، داده‌های آن‌ها طبق راهنمای مقیاس‌ها به نرم افزار SPS16 وارد و تحلیل شد.

یافته‌ها

در این پژوهش، متناسب با متغیرهای مورد مطالعه و نوع داده‌های جمع آوری شده، بمنظور توصیف آثار از شاخص‌های گرایش مرکزی، پراکندگی و توزیع نمره‌ها استفاده شد. در مرحله تحلیل آماری، با توجه به ماهیت ابزارهای اندازه‌گیری و فرضیات پژوهش برای تحلیل داده‌ها از روش‌های آماری تحلیل پراکنش چندمتغیری (MANOVA) استفاده شد. پس از بررسی داده‌ها از طریق اکسپلور، از مجموع ۱۰۰ شرکت‌کننده، داده‌های سه شرکت‌کننده به شماره‌های چهار و ۲۶ (گروه دختران فراری) و شماره یک (گروه دختران بهنجرار) به دلیل پرت‌بودن از تحلیل کنار گذاشته شدند و تعداد موارد گمشده نیز در حد صفر بود.

^۱. Measure of Affect Regulation Styles (MARS)

جدول ١

خلاصه شاخص‌های آماری مربوط به نمره‌های شرکت‌کنندگان گروه دختران فراری ($n=48$) و دختران پهنجار ($n=49$) در متغیرهای نیازهای بنیادین و تنظیم عوایض

متغیرها	متغیرها	میانگین	انحراف معیار	کجی	کشیدگی	k-s	Sig
نیازهای بنیادی	خودپریوری	۱۵/۸۸	۰/۹۶۱	۰/۳۳۷	۱/۸۶۹	۱/۰۴۸	۰/۲۲۲
شاپیستگی	ارتباط	۱۴/۵۴	۲/۹۰۸	۰/۷۸۵	۰/۳۰۷	۱/۳۴۵	۰/۰۹۰
تنظیم هیجان	شناختی	۱۴/۹۴	۶/۵۰۹	۰/۵۴۱	-۰/۷۶۶	۱/۳۱۰	۰/۰۶۵
رفتاری	رفتاری	۱۶/۶۲	۴/۹۰۲	-۰/۱۱۱	-۰/۱۰۲۴	۰/۷۷۹	۰/۰۷۸۸
تعییر موقعیت	تعییر موقعیت	۱۴/۱۲	۵/۷۸۹	-۰/۳۴۶	-۰/۳۲۰	۰/۹۹۰	۰/۲۸۱
موقعیت عاطفی	خلق منفی	۱۵/۵۴	۵/۴۳۰	-۰/۱۷۹	-۰/۴۴۲	۰/۷۷۷	۰/۰۸۱
دختران پهنجار	خلق منفی	۱۷/۴۰	۵/۲۸۶	-۰/۴۱۸	-۰/۱۴۹	۰/۶۵۹	۰/۷۷۸
نیازهای بنیادی	خلق مثبت	۱۸/۵۴	۶/۴۲۸	-۰/۳۹۶	-۰/۲۲۸	۰/۰۱۹	۰/۳۶۸
خودپریوری	خودپریوری	۱۸/۸۴	۴/۱۶۵	-۰/۲۲۳	-۰/۳۶۰	۱/۲۰۰	۰/۱۱۲
شاپیستگی	ارتباط	۱۹/۸۰	۵/۹۱۲	-۰/۱۵۷	-۰/۶۵۰	۰/۶۱۶	۰/۸۴۲
تنظیم عواطف	شناختی	۲۸/۱۰	۶/۶۴۷	-۰/۶۲۸	-۰/۴۴۳	۰/۹۵۷	۰/۳۱۹
رفتاری	ارتباط	۲۰/۱۴	۴/۵۵۱	-۰/۴۸۰	-۰/۷۱۷	۰/۷۵۲	۰/۶۲۴
تعییر موقعیت	خلق منفی	۱۸/۸۶	۴/۴۱۶	-۰/۱۶۵	-۰/۷۵۸	۰/۹۴۷	۰/۳۳۲
موقعیت عاطفی	خلق منفی	۲۰/۵۷	۴/۴۰۲	۱/۰۹۳	-۰/۹۱۴	۱/۲۸۱	۰/۰۷۵
دختران فراری	خلق مثبت	۲۳/۰۴	۴/۷۴۳	-۰/۷۹۳	-۰/۹۶۳	۰/۶۳۲	۰/۱۸۱
نیازهای بنیادی	خلق مثبت	۲۰/۶۱	۶/۲۶۴	-۰/۵۴۵	-۰/۴۰۰	۱/۱۰۱	۰/۱۷۷

جدول ٢

خلاصه آزمون‌های چندمتغیری

مجدور ایتا	Sig	درجه آزادی خطای ایتا	درجه آزادی	F	مقادیر	آزمون ها	اثر
.۰/۲۹۲	.۰/۰۰۱	۹۳	۳	۱۲/۷۵۷	.۰/۲۹۲	اثر پیلای	گروهها
.۰/۲۹۲	.۰/۰۰۱	۹۳	۳	۱۲/۷۵۷	.۰/۷۰۸	ویلکز لامبدا	
.۰/۲۹۲	.۰/۰۰۱	۹۳	۳	۱۲/۷۵۷	.۰/۴۱۲	اثر هوتلینگ	
.۰/۲۹۲	.۰/۰۰۱	۹۳	۳	۱۲/۷۵۷	.۰/۴۱۲	بزرگترین ریشه روی	

با توجه به مقدار آزمون های چندگانه به ویژه ویلکز لامبدا (0.708) و F محاسبه شده ($757/12$) با درجه آزادی 93 و سه می توان فرض صفر را رد کرد ($10.0 < P$). به عبارت دیگر، تفاوت میانگین نمره های دختران فراری و دختران عادی در سه مؤلفه نیازهای روان شناختی بنیادی (خودبپروری ادراک شده، ارتباط ادراک شده) معنی دار است و

براساس سه مؤلفه فوق، می‌توان دختران فراری را از دختران عادی تفکیک کرد. بنابراین، شواهد برای پذیرش فرضیه اول کافی است. اندازه اثر اختلاف با توجه به مقدار مجدور ایتا ($0/292$) در حد متوسط است.

جدول ۳

خلاصه آزمون‌های اثرات بین آزمودنی‌ها

منابع	متغیرهای وابسته	SS	df ۱	df ۲	MS	F	Sig	مجدور ایتا
گروه‌ها	خودپیروی	۲۱۲/۶۹۵	۱	۹۵	۲۱۲/۶۹۵	۱۲/۸۷۱	.۰/۰۰۱	.۰/۱۱۹
شايسٽگی		۶۶۹/۴۰۳	۱	۹۵	۶۶۹/۴۰۳	۲۶/۵۴۳	.۰/۰۰۱	.۰/۲۱۸
ارتباط		۹۵۹/۱۸۷	۱	۹۵	۹۵۹/۱۸۷	۲۲/۱۶۱	.۰/۰۰۱	.۰/۱۸۹

با توجه به نتایج آزمون‌های اثرات بین آزمودنی‌ها (مقدار F و سطح معنی‌داری آن‌ها) می‌توان نتیجه گرفت که بین میانگین نمره‌های دختران فراری و دختران عادی در هر سه مؤلفه خودپیروی ادراک شده، شایستگی ادراک شده و ارتباط ادراک شده تفاوت معنی‌دار وجود دارد. مقادیر میانگین‌های این دو گروه حاکی از این است که در هر سه مؤلفه، میانگین نمره‌های دختران فراری از میانگین نمره‌های دختران عادی پایین‌تر است.

جدول ۴

خلاصه آزمون‌های چندمتغیری

انر	آزمون‌ها	مقادیر	F	درجه آزادی خطا	درجه آزادی	Sig	مجدور ایتا
گروه‌ها	اثر پیلاجی	.۰/۳۴۷	۷/۹۷۹	۶	۹۰	.۰/۰۰۱	.۰/۳۴۷
ویلکز لامبدا		.۰/۶۵۳	۷/۹۷۹	۶	۹۰	.۰/۰۰۱	.۰/۳۴۷
اثر هوتلینگ		.۰/۵۳۲	۷/۹۷۹	۶	۹۰	.۰/۰۰۱	.۰/۳۴۷
بزرگترین ریشه روی		.۰/۵۳۲	۷/۹۷۹	۶	۹۰	.۱/۰۰۱	.۰/۳۴۷

با توجه به مقدار آزمون‌های چندگانه به ویژه ویلکز لامبدا ($0/653$) و F محاسبه شده ($0/653$) با درجه آزادی ۹۵ و شش می‌توان فرض صفر را رد کرد ($0/01 < P$). به عبارت دیگر، تفاوت میانگین نمره‌های دختران فراری و دختران عادی در شش بعد تنظیم عاطفی (بعد شناختی، بعد رفتاری، ادراک از تغییر موقعیت، تغییر موقعیت عاطفی، خلق منفی، خلق مثبت) معنی‌دار است و بر اساس شش مؤلفه فوق، می‌توان دختران فراری را از دختران عادی تفکیک کرد. بنابراین، شواهد برای پذیرش فرضیه دوم کافی است. اندازه اثر اختلاف با توجه به مقدار مجدور ایتا ($0/347$) در حد متوسط است.

جدول ۵

خلاصه آزمون‌های اثرات بین آزمودنی‌ها

منابع	متغیرهای وابسته	SS	df ۱	df ۲	MS	F	Sig	مجذور ایتا
گروه‌ها	شناختی	۵۲۵/۲۶۸	۱	۹۵	۵۲۵/۲۶۸	۲۲/۰۷۴	.۰/۰۰۱	.۱۸۹/۰
رفتاری		۳۰۰/۰۷۰	۱	۹۵	۳۰۰/۰۷۰	۱۲/۲۲۶	.۰/۰۰۱	.۱۲۴/۰
تغییر موقعیت		۵۴۲/۹۷۷	۱	۹۵	۵۴۲/۹۷۷	۲۰/۰۵۴۱	.۰/۰۰۱	.۱۷۸/۰
موقعیت عاطفی		۶۱۳/۴۲۴	۱	۹۵	۶۱۳/۴۲۴	۲۵/۱۶۳	.۰/۰۰۱	.۲۰۹/۰
خلق منفی		۷۷۲/۶۶۴	۱	۹۵	۷۷۲/۶۶۴	۳۰/۰۶۶۹	.۰/۰۰۱	.۲۴۴/۰
خلق مثبت		۱۰۳/۹۵۶	۱	۹۵	۱۰۳/۹۵۶	۲/۰۵۸۲	.۰/۱۱۱	.۰۲۶/۰

با توجه به نتایج آزمون‌های اثرات بین آزمودنی‌ها (مقادیر F و سطح معنی‌داری آن‌ها) می‌توان نتیجه گرفت که بین میانگین نمره‌های دختران فراری و دختران عادی در پنج مؤلفه تنظیم عاطفی (بعد شناختی، بعد رفتاری، ادراک از تغییر موقعیت، تغییر موقعیت عاطفی، و خلق منفی) تفاوت معنی‌دار وجود دارد. مقادیر میانگین‌های این دو گروه حاکی از این است که در هر سه مؤلفه، میانگین نمره‌های دختران فراری از میانگین نمره‌های دختران عادی پایین‌تر است. همچنین، بین میانگین نمره‌های دختران فراری و دختران عادی در ۵ مؤلفه خودتنظیمی هیجانی (بعد شناختی، بعد رفتاری، ادراک از تغییر موقعیت، تغییر موقعیت عاطفی و خلق منفی) تفاوت معنی‌دار وجود دارد. مقادیر میانگین‌های این دو گروه حاکی از این است که در هر پنج مؤلفه، میانگین نمره‌های دختران فراری از میانگین نمره‌های دختران عادی پایین‌تر است. به طور کلی، این یافته‌ها تا حدود زیادی با نتایج سایر پژوهش‌های انجام شده مطابقت داشت. رسولزاده طباطبایی و همکاران (۱۳۸۴) همچنین، طهرانی‌زاده و همکاران (۱۳۸۴) نیز یافته‌ند که دختران فراری بیش از دختران عادی ارزش خود را به میزان موفقیت خود مشروط می‌کنند، اسیر شخصی‌سازی می‌شوند و خود را بی‌دلیل مسئول اقدامات و اعمال منفی دیگران می‌دانند. وابستگی به دیگران و سلطه‌پذیری از دیگر ویژگی‌های این افراد است. بازیاری میمندی (۱۳۸۱) نیز نشان داد که دختران فراری در مقایسه با دختران عادی از سبک مقابله ای هیجان‌مدار بیشتر استفاده می‌کنند و زرگر و همکاران (۱۳۸۷) نشان دادند که دختران فراری در مقیاس‌های بین فردی، اضطراب، افسردگی، تفکر پارانویید، روان‌پریشی و نمره کل در SCL90-R نمره‌های بالاتری در مقایسه با دختران عادی کسب می‌کنند. و کریمی طرمزی (۱۳۹۳) نیز به تفاوت‌های شخصیتی و سبک‌های هویتی بین دختران عادی و دختران فراری دست یافت. همچنین، سایر پژوهش‌هایی که به طور موازی انجام شده‌اند نتایج آنها از لحاظ کلی با نتایج به دست آمده از این پژوهش همسو بوده و بیانگر تفاوت‌های شخصیتی،

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد که بین نیازهای روان‌شناختی بنیادی دختران فراری و دختران بهنگار در هر سه مؤلفه خودپیروی ادراک شده، شایستگی ادراک شده و ارتباط ادراک شده تفاوت معنی‌دار وجود دارد. مقادیر میانگین‌های این دو گروه حاکی از این است که در هر سه مؤلفه، میانگین نمره‌های دختران فراری از میانگین نمره‌های دختران عادی پایین‌تر است. همچنین، بین میانگین نمره‌های دختران فراری و دختران عادی در ۵ مؤلفه خودتنظیمی هیجانی (بعد شناختی، بعد رفتاری، ادراک از تغییر موقعیت، تغییر موقعیت عاطفی و خلق منفی) تفاوت معنی‌دار وجود دارد. مقادیر میانگین‌های این دو گروه حاکی از این است که در هر پنج مؤلفه، میانگین نمره‌های دختران فراری از میانگین نمره‌های دختران عادی پایین‌تر است. به طور کلی، این یافته‌ها تا حدود زیادی با نتایج سایر پژوهش‌های انجام شده مطابقت داشت. رسولزاده طباطبایی و همکاران (۱۳۸۴) همچنین، طهرانی‌زاده و همکاران (۱۳۸۴) نیز یافته‌ند که دختران فراری بیش از دختران عادی ارزش خود را به میزان موفقیت خود مشروط می‌کنند، اسیر شخصی‌سازی می‌شوند و خود را بی‌دلیل مسئول اقدامات و اعمال منفی دیگران می‌دانند. وابستگی به دیگران و سلطه‌پذیری از دیگر ویژگی‌های این افراد است. بازیاری میمندی (۱۳۸۱) نیز نشان داد که دختران فراری در مقایسه با دختران عادی از سبک مقابله ای هیجان‌مدار بیشتر استفاده می‌کنند و زرگر و همکاران (۱۳۸۷) نشان دادند که دختران فراری در مقیاس‌های بین فردی، اضطراب، افسردگی، تفکر پارانویید، روان‌پریشی و نمره کل در SCL90-R نمره‌های بالاتری در مقایسه با دختران عادی کسب می‌کنند. و کریمی طرمزی (۱۳۹۳) نیز به تفاوت‌های شخصیتی و سبک‌های هویتی بین دختران عادی و دختران فراری دست یافت. همچنین، سایر پژوهش‌هایی که به طور موازی انجام شده‌اند نتایج آنها از لحاظ کلی با نتایج به دست آمده از این پژوهش همسو بوده و بیانگر تفاوت‌های شخصیتی،

نگرشی و حالت های روان شناختی و رفتاری هستند (برای نمونه، لویس، ۱۹۹۱؛ فارو و همکاران، ۱۹۹۲؛ کلارک و همکاران، ۱۹۹۷؛ شارلین و مور- باراک، ۱۹۹۲؛ بوث و زانگ، ۱۹۹۹؛ آیرست، ۱۹۹۹؛ شرمن و همکاران، ۲۰۰۵؛ سالیو و همکاران، ۲۰۰۵؛ روزنتال و همکاران، ۲۰۰۶؛ شاره و همکاران، ۱۳۸۵).

در تبیین نتایج حاصل می‌توان چنین اظهار داشت که در بروز رفتار فرار دختران از خانه عوامل بسیاری از قبیل عوامل خانوادگی، اجتماعی و فردی دخالت دارد. شناخت نیازهای روان شناختی بنیادی به عنوان محركهایی که ممکن است رفتار فرار دختران را برانگیخته نماید، موضوعی قابل تأمل است. از آنجا که ارضای نیازها شرایط لازم را برای رشد و بالندگی، بهزیستی روان‌شناختی شخص فراهم می‌کنند (دسی و ریان، ۲۰۰۰) و زیربنای گستره‌ده وسیعی از رفتارهای ما را تبیین می‌کنند، برهمین اساس نیازهای روان‌شناختی بنیادی و عدم ارضای آنها می‌تواند نقش بسزایی در فرار دختران از خانه داشته باشد. به عبارت دیگر، ارضای ناکافی نیازهای روان‌شناختی بنیادی به ویژه ارتباط، و همچنین، نیازهای شایستگی و خودپیروی یا استقلال توسط خانواده و سایر اجزای جامعه می‌تواند آثار مخربی در نوجوانی و جوانی داشته و به بروز رفتارهای آسیب‌زا و غیرعادی از جمله فرار از خانه منجر شود. روزنتال و همکاران (۲۰۰۶) معتقدند که در دو سوم از نوجوانان ۱۲-۲۰ ساله، تعارض بین آنان و والدین عامل مهمی است که عمدتاً حاصل برخورد بین آنان در برآورده شدن نیاز به خودپیروی است. علاوه براین، دختران فراری احتمال بیشتری دارد که به طور منفی تحت تأثیر هیجان‌ها قرار گیرند، زیرا آن‌ها هیجان خواهی بیشتری را نسبت به نوجوانان غیرفراری در سطوح گستره‌ده زندگی‌شان متتحمل می‌شوند. بیشتر آن‌ها با دست زدن به فعالیت‌هایی که افراد هیجان‌خواه جرات انجام دادن آنها را ندارند دیگران را متغیر می‌کنند و هیجان‌های خود را بی‌پرده ابراز می‌کنند، در روابط خود با دیگران جسور هستند، ناهمزنگ با جماعت هستند و خطرپذیری بالایی دارند.

تنظیم عاطفی یکی از عواملی است که بر عملکرد فرد در حوزه‌های مختلف اثرگذار است. بنابراین، همان طور که مطالعات مختلف به وجود رابطه مشکلات تنظیم عاطفی با آسیب‌شناسی روانی انجام شده است، تنظیم عاطفی پایین در دختران فراری موضوعی قابل تایید است که این پژوهش نیز بدان دست یافته است. همان طور که نتایج پژوهش بازیاری می‌مندی (۱۳۸۱) نشان داده است، دختران فراری در مقایسه با همتایانشان در مواجهه با مشکلات از روش‌های غیرمنطقی و بیشتر هیجان‌مدار استفاده می‌کنند، همچنین دختران فراری، فرار را به عنوان راهی برای افزایش اعتماد به خود انتخاب می‌کنند. اسپرینگر (۲۰۰۱) نیز بر این باور است که مهم‌ترین مشخصه افراد فراری ناهمزنگی با جماعت، خطرپذیری بالا، شیوه عملکرد مستقل از نگرش‌ها و نیازهای دیگران، تنوع جویی، ابراز بی‌پرده هیجان‌ها، افسردگی، خودکشی، گرایش‌های همجنس‌بازی، عزت‌نفس پایین اشاره کرد که همگی این مشخصه‌ها از ویژگی‌های افراد دارای مشکلات در زمینه تنظیم عاطفی است. در نهایت، براساس یافته‌های این مطالعه پیشنهاد می‌شود والدین در برخورد با فرزندان خود به ویژه در دوران اولیه کودکی به موضوع ارضای نیازهای روان‌شناختی بنیادی و همچنین، آموزش شیوه‌های مدیریت هیجان‌ها و نحوه ابراز آن‌ها تلاش بیشتری نشان دهند.

روشن است که مقطوعی بودن این پژوهش و استفاده از پرسشنامه می‌توانند به عنوان محدودیت‌های عمدی این پژوهش به حساب آیند. علاوه براین، عدم امکان انتخاب تصادفی گروه دختران فراری از جمله محدودیت‌های روش‌شناختی این

مطالعه است. در عین حال، حذف برخی داده‌ها به دلیل پرت‌بودن حکایت از این دارد که احتمال پاسخگویی ناصادقانه نیز در گروههای مورد مطالعه به ویژه دختران فراری بیشتر بوده است.

منابع

- بازیاری میمندی، مهتاب. (۱۳۸۱). بررسی مقایسه ای ویژگی های شخصیتی، عوامل تنیدگی زا، شیوه های مقابله ای و شرایط اجتماعی - اقتصادی دختران فراری و غیرفاراری. پایان نامه کارشناسی ارشد روانشناسی، تهران. دانشگاه تربیت مدرس.
- رسول‌زاده‌طباطبایی، سید‌کاظم؛ بشارت، محمدعلی؛ و بازیاری میمندی، مهتاب. (۱۳۸۴). بررسی مقایسه ای ویژگی های شخصیتی، شرایط اجتماعی و اقتصادی دختران فراری و غیرفاراری. دو ماهنامه دانشور رفتار، سال دوازدهم، شماره ۲۳-۳۴، ۱۰.
- زرگر، فاطمه؛ پور‌کمالی، طاهره؛ مرادی، اعظم؛ و زرگر، علی. (۱۳۸۷). مقایسه عملکرد خانواده، دختران اقدام کننده به فرار از منزل با گروه شاهد در شهر اصفهان. مجله علوم پژوهشات رفتاری، دوره ۷، شماره ۱، ۶۹-۷۴.
- زرگر، فاطمه؛ مرادی، اعظم؛ و ایمانی، سعید. (۱۳۸۷). مقایسه ویژگی‌های شخصیتی زنان و دختران فراری و عادی شهر اصفهان. اندیشه و رفتار در روان‌شناسی بالینی، دوره سوم، شماره ۱۰، ۴۷-۵۸.
- زندي، علي‌رضا. (۱۳۸۴). رابطه پنج عامل شخصیت و خودشناسی انسجامی با رهبری تحولگرا و عملکرد مدیران. پایان نامه کارشناسی ارشد در روانشناسی. دانشگاه تهران.
- سلیمی، علی؛ و داوری، محمد. (۱۳۸۵). جامعه شناسی کجروی. قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- شاره، حسین؛ اصغری‌زاده‌فرید، علی اصغر؛ یکه‌یزدان‌دوست، رخساره؛ و طباطبایی، سید‌محمد. (۱۳۸۵). ارتباط مؤلفه‌های هوش هیجانی و ریسک فرار از منزل در دختران. فصلنامه رفاه اجتماعی، سال پنجم، شماره ۲۱، ۲۲۵-۲۴۳.
- شاره، حسین؛ و آقامحمدیان، حمیدرضا. (۱۳۸۶). رابطه بین پایگاه های هویت و فرار دختران از خانه. مجله روانپژوهشی و روان‌شناسی بالینی ایران، سال سیزدهم، شماره ۲، ۱۲۷-۱۲۲.
- طهرانی‌زاده، مریم؛ رسول‌زاده طباطبایی، سید‌کاظم؛ و آزاد فلاح، پرویز. (۱۳۸۴). بررسی مقایسه‌های نگرش های ناکارآمد در دختران فراری و عادی. فصلنامه رفاه اجتماعی، سال پنجم، شماره ۲۲۴-۱۹۰، ۲۰۵-۱۹۰.
- کدیور، پروین. (۱۳۸۰). بررسی خودکارآمدی، خودگردانی و هوش در پیشرفت درسی دانش آموزان به منظور الگویی برای یادگیری بهینه. تهران: پژوهشکده تعلیم و تربیت.
- کریمی‌طرمزی، زهرا. (۱۳۹۳). مقایسه ویژگی‌های شخصیتی و سبک‌های هویتی دختران فراری و دختران عادی. پایان نامه کارشناسی ارشد رشته روان‌شناسی عمومی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن.

کریمی، مهین؛ و فرجبخش، کیومرث. (۱۳۹۰). رابطه خودتنظیمی عاطفی و مهارت‌های مطالعه با عملکرد تحصیلی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی اصفهان. *مجله ایرانی آموزش در علوم پزشکی*، دوره ۱۱، شماره ۹ (پیاپی ۳۸) (ویژه‌نامه توسعه آموزش و ارتقای سلامت)، ۱۱۶۱-۱۱۴۹.

محمدخانی، شهرام. (۱۳۸۶). عوامل روانی-اجتماعی موثر در فرار دختران از خانه. *فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی*، سال ششم، شماره ۲۵، ۱۶۸-۱۴۷.

معظمی، شهرام. (۱۳۸۲). *فرار دختران چرا؟* تهران: گرایش.

نیسی، عبدالکاظم؛ حقیقی، جمال؛ و پرهیزکار، مصطفی. (۱۳۸۶). شناسایی عوامل موثر بر فرار دختران و بررسی رابطه این عوامل با اختلالات روانی آنان در استان خوزستان. *پژوهش‌های تربیتی و روان‌شناسی*، سال سوم، شماره دوم، شماره پیاپی ۸، ۱۲۰-۱۰۵.

هومن، حیدرعلی؛ بشرط‌دست، سیمین؛ و کتابی، امیرحسین. (۱۳۹۱). ویژگیهای روان‌سنحی مقیاس نیازهای اساسی روان-شناسختی در دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی تهران. *فصلنامه تخصصی روان‌سنحی*، دوره اول شماره دوم، ۴۹-۵۳. یوسفی‌صفت‌پیشخانی، س. (۱۳۹۲). مقایسه نیازهای بنیادی روان‌شناسختی و اختلال بدشکلی بدن در افراد متقاضی جراحی زیبایی و افراد غیرمتقاضی. *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*. دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن.

Ayerst, S. L. (1999). Depression and stress in street youth. *Adolescence*, 34(1), 567-575.

Booth, R. E., & Zhang, Y. (1999). The challenge of changing drug and sex risk behaviors of runaway and homeless adolescents, *Child Abuse and Neglect*, 23, 1295-1306.

Clarke, P. N., Pendry, N. C., & Kim, Y. S. (1997). Patterns of violence in homeless women. *Western Journal of Nursing research*, 19, 490-500.

Deci, E. L., & Ryan, R. M. (2000). The "what" and "why" of goal pursuits: Human needs and the self-determination of behavior. *Psychological Inquiry*, 11, 227-268.

De Man, A. F. (2000). Predictor of adolescent running away behavior. *Social Behavior and Personality*, 28 (3), 261-268..

Farrow, J. A., Deisher, R.W., Brown, R., Kulig, J. W. & Kipke, M. D.(1992). Health and health needs of homeless and runaway youth. A position paper of the Society for Adolescent Medicine. *Journal of Adolescent Health*, 13 (8), 717-726.

La Guardia, J. G., Ryan, R. M., Couchman, C. E., & Deci, E. L. (2000). Within-person variation insecurities of attachment: A self-determination theory perspective on attachment, need fulfillment, and well-being. *Journal of Personality and Social Psychology*, 79, 367-384.

Larsen, R. J., & Prizmic-Larsen, Z. (2004). Affect regulation. In R.F. Baumeister & K.D. Vohs (Eds.), *Handbook of Self-Regulation: Research, theory, and applications*. New York: The Guilford Press.

- Lewis, M. (1991). Intensive individual psychodynamic psychotherapy: The therapeutic relationship and the technique of interpretation. In M. Lewis (Ed.). *Child and adolescent psychology: A comprehensive textbook* (pp.796-812). Baltimor: Williama & Wilkins.
- Parkinson, B., & Totterdell, P.(1999). Classifying affect-regulation strategies. *Cognition and Emotion*, 13(3), 277-303.
- Prizmic-Larsen, Z., Larsen, R. J., & Augustine, A. (2014). Individual differences in affect regulation strategies. *Personality and Individual Differences*, Vol 60, Supplement, Pages S59.
- Rosenthal, D., Mallett, S., & Myers, P. (2006). Why do homeless young people leave home? Australian and New Zealand. *Journal of Public Health*, Vol. 30, 185 – 281.
- Saliou, V., Fichelle, A., McLoughlin, M., Thauvin, I., & Lejoyeux, M. (2005). Psychiatric disorders among patients admitted to a French medical emergency service. *General Hospital Psychiatry*, 24, 263- 268.
- Sharlin, S. A, & Mor-barak, M. (1992). Runaways girls in distress, motivation, background , and personality. *Adolescence*, 27(106), 387-405.
- Sherman, S. S., Plitt, S., ul Hassan, S., Cheng, Y., & Zafar, S.T. (2005).Drug use, street survival, and risk behaviors among street children inLahore, Pakistan. *Journal of Health*, 82(3 Suppl 4).113-124.
- Springer, D. W. (2001). Correlates of depression among runaway adolescents in Korea. *Child Abuse & Neglect*, 29 (12), 1433–1438.